

شهید، شهادت و یک فرهنگ بی سیرت شده

از زمانی که حکومت اسلامی با دفن شهدای جنگ ایران و عراق در معابر و پارک‌ها و گردشگاه‌ها، رسمی عجیب و بدعتی شگفت را پایه گذاشت و تا به امروز که این عمل به محوطه دانشگاه‌ها تعمیم یافته است، هرگاه اعتراض و مخالفتی از سوی مردم صورت گرفته و یا به مانند اینروزها که دانشجویان به مقاومتی جدی روی آورده‌اند، همیشه و همه جا و از طرف هر شخص معترضی، هیچوقت به اصل و اساس مقوله و موضوع شهید و شهادت و ماهیت کشته‌های جنگ پرداخته نشد و یا اگر سخنی بر زبان رفته، جملگی در مدح و ستایش و با احترام به شهدای جنگ ایران و عراق بوده و از منظر متفاوتی به این مطلب توجه نشده است.

۱- واژه‌های بیگانه، مفاهیم بی ربط

شهید و شهادت واژه مفهومی صرفاً دینی است. شهید واژه ای بیگانه و دارای معنایی بی ربط با فرهنگ ایرانی است. چنین واژه‌ها و مفاهیمی به گونه ای گوه‌ری با فروزه‌ها و ارزش‌ها و سراندیشه‌ها و بنمایه‌ها و با بینش گیتیانه و سکولار و با شادزیستی و شادخواری فرهنگ ایرانی کاملاً بیگانه است. واژه‌هایی است که باری از خشونت و مرگ پرستی و دنیا‌گریزی را حمل می‌کنند و هرگز هیچ ارتباطی با زندگی و بینش و منش ایرانی نداشته‌اند و به جهان بینی انسان ستیز و زندگی سوز اسلام تعلق دارد که با تجاوز نازیان بیابانگرد و اخلاف آخوند و اسلام فروش آنان به هستی و حیات ما تحمیل و تنقیه گردیده است. مفاهیمی است ضد زندگی (اژی زندگی) که از اساس با همه مصادیقش، دکان دینکاران تمامی ادیان و مذاهب را رونق بخشیده است. شهید فردی است که دقیقاً و به درستی در راه جهاد با کافران و در جهت و هدف حقنه و امالیه دین و مذهب و اعتقادات فرائضی و مهممل و موهوم خود به دیگران کشته شده است. به همین دلیل هم بود که خمینی صدام حسین را کافر اقلی و صهیونیست می‌خواند. شهید به خاطر پاسداری از میهن و آب و خاک جان نباخته است. بلکه شهید در طریق دین و مذهب و اسلام با کافران و مشرکان جنگیده که اگر پیروز می‌شد به غنیمت و مواهب بسیار دست می‌یافت و حال که کشته شده، لابد بهشت برین با حوربانش جایگاه اوست و در هر صورت پیروز است!

به یاد داریم که محمد خاتمی در ابتدای کار دولتش در مصاحبه با کریستیان امان پور خبرنگار سی ان ان، از آبراهام لینکلن به عنوان شهید یاد کرد که البته عاقلان به ریشش خندیدند. مردک دینفروش گمان برده بود که مردم آگاه و متمدن آمریکا مانند ملت اسیر ایران، تفاوت مزخرفات و ترهات مذهبی را از ارزش‌های بشری و انسانی باز نمی‌شناسند.

اگر رگه و ردپایی از مفهوم شهید و شهادت در فرهنگ و تاریخ و ادبیات و اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی یافته شود، شاید همان مرگ اسفندیار به دست رستم شاهنامه بوده باشد. اسفندیار نیز برای گسترش دین بهی می‌جنگید که خوشبختانه شهید شد. اما گذشته از مجاهدین صدر اسلام که آگاهانه به قصد غارت و غنیمت در غزوات شرکت می‌جستند و بعضاً کشته و شهید هم می‌شدند، در حقیقت شهید به مانند اکثر شهدای جنگ ایران و عراق و همه شهدای تمامی ادیان و مذاهب، بدون تعارف می‌باید گفت که فردی است جاهل که بر اثر اعتقادات و باورهای حقنه شده به وی، مورد تجاوز قرار گرفته و ابتدا رواناً و در نهایت جسماً هتک و بی سیرت شده است.

۲- شعارهای آشکار ساز

در جنگی خانمان برانداز که از سوی خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای و خاتمی و آیت‌الله‌ها و دیگر والیان و وحوش اسلام به مدت هشت سال به ملت ایران و حنا به مردم عراق تحمیل گردید، تمامی شعارها و عربده‌ها و نعره‌هایی که در حجمی عظیم تولید و تکرار می‌شد، بدون استثناء شعارهایی اسلامی و برگرفته و برخاسته و برساخته از فرهنگ و در حقیقت بی فرهنگی اسلام و شیعه و آخوند و نازیان مسلمان و متجاوز بود که از چهارده قرن به این سو با همین شعارها یک فرهنگ گرانسنگ و پرگهر را بی سیرت و از یک ملت کهنسال و متمدن هتک هویت کرده است.

در هیچیک از شعارهایی که به جهت تهییج و تشویق رزمندگان بکار می‌رفت هرگز نامی از وطن و میهن و ایران به گوش نرسید. هرگز از نامداران و پهلوانان و قهرمانان و سرافرازان ایرانزمین نامی برده نشد و یادی به خاطر نیاورد. از آریو برزن، از رستم فرخزاد، از بابک و مازیار، از آرش، از رستم دستان و پهلوانان شاهنامه کجا یادی گردید؟ در کجا و در چه زمان از اسطوره‌ها و افسانه‌های افتخارآمیز و قهرمانی‌ها و پهلوانی‌های ایرانیان و جان باختگان و سربازان راه وطن و عاشقان ایران جان یادی کرده شد و خاطره‌ای ستایش گردید؟

تمامی عملیات جنگی با رمز یا زهرا و یا رسول الله و یا سید الشهداء و ... و به نام عملیات کربلای یک و کربلای دو و سه و بیت المقدس یک و بیت المقدس دو و سه و عملیات مرصاد و والفجر و خیبر و عاشورا و ... انجام می‌گرفت. تمامی شعارها از جنگ‌های تجاوزگرانه مجاهدین صدر اسلام و ادبیات قرآنی و حسین و کربلا و هفتاد و دوتن مایه می‌گرفت. جنگ هشت ساله از غزوات اسلامی و جنگی مذهبی بود. هدف این بود که از راه کربلا به قدس رهسپار شوند. در جبهه‌ها کلید بهشت توضع می‌گردید و حضرت ابالفضل و امام زمان به جبهه‌ها سرکشی می‌کردند. اسلام در خطر بود و با زوزه‌های صادق آهنگران و روضه‌های آخوندهای مکار و روضه حضرت قاسم و سرگذشت طفلان مسلم، نوجوانان خام و خوش خیال را مسخ و مدهوش و بر زمین‌های مین گذاری شده تکه پاره می‌کردند.

غالب کشته‌های جنگ برای اسلام و در پی عربده‌های خمینی دویدند و همچون حسین ابن علی که برای احیاء دین جدش کشته شد، به معنای دقیق کلمه شهید شدند. اگر نتیجه و سرانجام عمل و فعل رزمندگان، بیرون راندن قوای متجاوز خارجی بود که بود، نیت و قصد آنان و نیز هدف رژیم اسلامی، از بنیاد موضوعی دیگرگونه و متفاوت بود.

۳- جنگ اباطیل

در طی یکی دوسال ابتدای جنگ ایران و عراق و تا بازپس گیری خرمشهر، بودند بسیاری از ارتشیان و سربازان و خلبانان میهن پرست که حساب خمینی و حکومت اسلامی را از ایران و وطن خود جدا انگاشتند و به جهت مقاومت در برابر متجاوز خارجی و دفاع از خاک میهن، شجاعانه و شرافتمندانه به نبرد با دشمن برخاستند. اینان بی گمان سربازان و پهلوانان و قهرمانان و بعضاً جانبختگان سرافراز میهن بوده و خواهند بود و همواره و همیشه نزد ایرانیان گرامی و یاد و خاطره آنان موجب افتخار میهن پرستان است.

اما هنوز نیکبختانه به آلزایمر دچار نگردیده و هنوز از آن میزان سلامت قوای دماغی بهره مندیم که دوغ و دوشاب را درهم نیامیزیم. از آزادسازی خرمشهر به اینسو، به مدت شش سال هرآنکه در جبهه ها جنگید در پی باد می دود. متجاوز به خاک عراق بود و شریک و همکار و یا فریب خورده مکر و خدعه آیت الله ها در جنگ ایطیل. از میان این گروه به معنای درست کلمه بسیاری شهید شدند و اسلام را نجات دادند و زمینه تسلط مرگبار آخوندها و آیت الله ها را بر میهن فراهم آوردند و پایه های حکومت اسلامی را قوام و دوام بخشیدند. زمانی که این دسته از رزمندگان اسلام و شهدا با شعار جنگ جنگ تا پیروزی و جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان و شعار راه قدس از کربلا می گذرد، درصدد تجاوز به خاک عراق بودند، همزمان خمینی و حاکمان آدمخوار رژیم اسلامی کمترین صدای مخالف و معترضی را سرکوب کردند. دگراندیشان را در خیابان ها و زندان ها قلع و قمع کردند و سایه و سیطره سیاه اهریمنی اسلام را بر سرتاسر خاک میهن و بر یکایک ملت ایران چیره ساختند.

پس از خاتمه جنگ، اکثریت آنانکه از جبهه ها به سلامت بازگشتند، (یعنی شهدای زنده جنگ، همان ها که اگر شهید می شدند امروز در معابر و میادین و دانشگاه ها اجسادشان دفن می شد.) یا جذب نیروهای سرکوبگر و ضدمردمی سپاه و بسیج و اطلاعات و گروه های فشار و چماقدار گردیدند که تا به همین امروز دست در شکنجه و کشتار آزادیخواهان و میهن پرستان دارند و یا به نوعی و به نحوی شریک حکومت و دولت گردیدند و سال هاست که با رانت خواری به جمع آوری غنیمت جنگی مشغولند و به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. به مانند بسیاری از پاسداران و اصلاح طلبان کنونی.

از دیگرسو، اکنون بالغ بر بیست و پنج سال است که خانواده شهدا و اعوان انصارشان بر خوان یغمای رژیم اسلامی نشسته اند و از همه گونه مواهب غارت مقدس یک نظام اسلامی و اشغالگر بهره مند و از انواع و اقسام سهمیه ها و امتیازها و تخفیف های ویژه برخوردارند و غالباً به یک زندگی انگلی آنچنان خو گرفته اند که با تمام نیرو و امکانات از حکومت سنگسار اسلامی حمایت می کنند. هرکجا استثنایی یافتید آنرا دلیل بر استحکام همین قاعده بدانید.

آگاهان و نویسندگان و پژوهشگران عرصه های مختلف، روزنامه نگاران و روشنگران آزاداندیش و بویژه دانشجویان مبارز می بایست مراقب باشند که در دامچاله فرهنگ شهادتی که اسلامفروشان ساخته و پرداخته اند گرفتار نیایند و فرق سرباز و جانباز میهن پرست و آزادیخواه را از جنازه ای که ملعبه دست آیت الله های ایران سنیز قرار گرفته در نظر بگیرند و با مبالغه در حرمت شهدای اسلام و آخوند، با اهریمن همزبان و همکاسه نشوند که آنوقت این دینکارانند که به ریشمان خواهند خندید.

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>